



حمید سیوزای (شاعر)، حسین اسحق لاری (نویسنده)، ابوالفضل عالی (گرافیست)، شهید رسول کاتر،ژانده (عکاس)، صفار زاده (نویسنده)، شهیددادزغاری (شاعر)، مهرداد اوستا(شاعر)، نصرالله مردانی (شاعر)، سیددجانی فیاضی(ایرانی‌تبار)، حبیب‌الله معلنی (شاعر)، علیرضاقره(شاعر)، محمدعلی گودینی(نویسنده)، علی محمدنودب(شاعر)، مرحوم‌شهریار(شاعر)، محمدنهدی سیار (شاعر)، سیمین‌دخت وحیدی (شاعر)، علویان(نویسنده و تصویرگر)

شاعر همه قرن‌ها، حافظ شیرازی به بهانه روز بزرگداشت حافظ
[[نهاد زندی پژوه

شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی را نه تنها بینگهان فرهنگی و ادبیان حافظ‌پژوه، بلکه همه ایرانیان او را دوست دارند. زیر دیوان غزلیاتش نه تنها عصاره فرهنگ ملی و نماد روحیه ایرانیان است بلکه چکیده اشعار بزرگانی همچون سعدی، مولوی، خیام و فردوسی را در خود گنجانده است. بنا به فرموده مقام معظم رهبری: «حافظ شاعر همه قرن‌ها و قشرهاست. ما حافظ را فقط به عنوان یک حائنه تاریخی ارج نمی‌نیم بلکه حافظ حامل یک پیام و فرهنگ است. بدون شک، حافظ درخشان‌ترین ستاره فرهنگ فارسی در طول این چندین قرن تا امروز است.»

خواجه شیرازی را می‌توان از اشعارش شناخت: خوشا شیراز و وضع بی مثالش؛ آری شاعر الهی شیراز بوده و در آن شهر زندگی می‌کرده و تحصیلات خود را در ادب پارسی و عربی در مکتب‌ها و مدارس شیراز گذرانده است. او دارای زن و فرزند بوده و در حق همسر خویش سروده:

باغ مرا چه حاجت سسر و صنوبر است
شمشاد خانه‌پرور من از‌که کمتر است

و در جایی دیگر آورده:
مرا در خانه سروری است کاندز سایه قدش
فسراغ از سسر و بستانی و شمشاد چمن دارم

گویا فرزند حافظ در جوانی از دنیا رفته؛ چنانچه به تصریح دیوانش:

دلا دیدی که آن فرانسه فرزندم
چه دید اندرخم این طاق رنگین

به جای لوح سیمین در کنارش
فلک بر سر نه‌داده‌ش لوح سنگین

به رغم زمان‌بازدیری حافظ، باز تصدیق باید کرد که او محصول زمان و محصور مکان بوده است. این واقعیت در پیوندهای عینی و ذهنی حافظ با فرهنگ، دیانت، سیاست و اقتصاد زمانه‌اش مشهود است. او در قرن هشتم هجری می‌زیسته، بنابراین ارتباط و تاثیر و تاثرش از حوزه فرهنگی زمانه‌اش اجتناب‌ناپذیر است. حافظ در غزلیاتش بسیار تاکید کرده که جامعه‌اش فاسد و اصلاح‌ناپذیر است و از دستش کاری ساخته نیست:

نیست امید صلاحی ز فساد ای حافظ
چونکه که تقدیر چنین است چه تدبیر کنم

شاعر از اوضاع اجتماعی و محیط زندگی خویش و همچنین از قدرشناسی اینای روزگار، شکایت کرده است:

ما آرموده‌ایم در این شهر بخت خویش
باید بسرون کشید از این ورطه رخت خویش

اما اینکه حافظ، مردی با ایمان و عابد و متشرب بوده یا نه؟ خود چنین پاسخ می‌دهد:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گنهاد دگران با تو نبخواهند نوشت

من اگر نیکم و گر بد تو بسرو خود را باش
همیشه در عقلت کار که کشت

شاعر شیراز درباره شخصیت خود از هر گونه مصلحت‌طلبی فاصله می‌گیرد و خود را زند عالم‌پسور می‌داند:

چون مصلحت‌اندیشی دور است زدرویشی
هم سینه‌پرازش، هم دیده پیرآب اولی

زند عالم سوز را با مصلحت‌بینی چکار
کار ملک است آنکه تدبیر و تأمل بایش

و در غزلی دیگر می‌خوانیم:

صلاح کار کما و من خراب کجا
ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

برخی از غزلیات حافظ در ستایش آزادی و وارسنگی است. جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره آفرین

ارتباط حافظ با پادشاهان و وزیران دورانش در اشعارش منعکس است:
به پنج شخص عجب، ملک فارس بود آباد
حافظ در باب قنوت می‌سراید:

خستگان را چو طلب باشد و قوت نبود
گیر تو بیداد کنی شرط مروت نبود

ما جفا از تو نبینیم و تو خود نپسندی
آنچه در مذهب ارباب قنوت نبود

خواجه شیرازی آشکارا خود را بنده عشق می‌خواند و حاصل این عشق رهایی از آن است.

... که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
شاعر خود را به قرآن سوگند می‌دهد و بیان می‌کند:
حافظ به حق قرآن کز زرق و شید باز ای
باشد که گسوی عیشی در این جهان توان زد

جالب توجه آنکه واژه‌هایی که حافظ از اشعارش بکار برده پس از گذشت سالیان سال هنوز بدیع و انگیزه‌ای برای سنجیده اندیشیدن. ده روز مهر گردون افسانه است و افسون
نیکی به جای یاران فرمت شمار یارا

حافظ شیرازی به ادب و حضرت ختمی مرتبت عنایت خاصی داشته و از این‌رو در غزلی زیبا به ملح حضرت (محمد(ص) پرداخته:
ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رمید ما را رفیق و مونس شد

نگار من که به مکتب پدر خا رفت تو شوست
به غمره مسئله‌آموز صد مدرس شد

حافظ غزلی سروده که امروز در سده بیست و یکم هدف چپایان باید باشد و آن شیوه زیست با یکدیگر در صلح و آرامش است:
آسایش دو گیتی تفسیر این در حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا
رمز جذابیت، زمان‌بازدیری و چالودگی
خواجه شیرازی در انعکاس دریافت‌های فوق زمانی و فوق مکانی الهام‌گرنه در قالب الهام، کنایه، استعاره و تشبیه در شبکه جادویی کلامش نهفته است.

خواجه علاوه بر ظواهر آفرینی از منابع غیرمحسوس و غیر مبنی از عالم غیب هم الهام گرفته و ملقب به لسان‌الغیب شده است. در غزلی مشهور چنین شرح داده:
دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی‌خود از شمعشعه پرتو داتم کردند
باهد از جام تجلی صفاتم دادند

حافظ شیرازی در مباح خود سروده:
منم آن شاعر ساحر که به افسون سخن
از نی کلک همه قند و شکر می‌بارم

غزلیات شاعر شیرازی حکم اینای را دارد که صورت باطنی هر کس در آن نقش می‌یفتد.

شاعر در بیان حقایق معنوی و ذوقیات عرفانی کوتاهی نکرده است چنانچه خولدن دیوانش بعد از گذشت سالیها توانسته اشکهای مشتاقان را در خلوت شب جاری کند. حافظ به شهادت دیوانش، لحظه‌های وصل به حقیقت را تجربه کرده و در درای فنا استغراق داشته است. باید گفته شود که پس از درگذشت حافظ شیرازی برخی از عالمان وقت از حضور در تشییع جنازه و نماز بر پیکرش امتناع می‌نمودند، اما گویا لسان‌الغیب در میان حیثیات به این امر واقف بوده زیرا در دیوانش بیان می‌دارد:
قدم در دریغ مباد از غصه جنازه حافظ

که گرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت
غزلیات شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی در وجود همه مردم شور و استغنا، هویت، عشق و ایمان را تلقیق می‌کند و این مسئله گفتگوار است؛ از این رو مهر مهر حافظ شیرین سخن بر لوح هر ایرانی نقش بسته است.

منابع:

۱- مباحثه حافظ، شماره لوح، خرداد ۱۳۸۳.

۲- مجله چیستا، شماره ۱۰، ۱۳۸۳.

۳- فالنامه حافظ، قهر نشر جمال، ۱۳۸۲.

بخش اول

«این هم از این، هیچی به هیچی»

رمان «مارون» در تقسیم بندی‌های موضوعی ادبیات، در گونه داستان انقلاب جای می‌گیرد. گرچه محل وقوع داستان شهری دوقفاده و غیر دخیسل در ماجراهای انقلاب است و با تاجکا آبادی می‌ماند اما تصریح داستان بر زمان وقوعی آن که از ماه‌های پیش از انقلاب آغاز شده و تا شروع جنگ تحمیلی ادامه پیدا می‌کند و همچنین نشانه‌های تلویحی و مستقیم برشمار به این واقعه تاریخی تردیدی باقی نمی‌گذارد که داستان به انقلابی می‌پردازد که در بهمن ۱۳۵۷ در ایران به پیروزی رسید. البته تقسیم‌بندی‌های موضوعی، تقسیم بندی‌هایی لاشرطاًند که بر اساس آن هر آنچه با هر نگارش و رویکردی درباره واقعه‌ای تاریخی چون انقلاب نوشته شود با عنوان مشترک نامگذاری می‌شود.

حتی اگر مصادیق این قسم به لحاظ ماهوی دو جریان و جهت کاملاً متضاد را نمایندگی کنند، پرداخت به این داستان که در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است و در سال جاری بازخورد ویژه‌ای در جشنواره‌های ادبی نداشته است از چند جهت دارای اولویت است. نخست آنکه جریان داستان‌نویسی شبه روشنفکر در طول چند سال اخیر به صورت متمرکز و برنامه‌ریزی شده دو عنوان «انقلاب» و «دفاع مقدس» را مورد توجه قرار داده است. ناشران شناخته شده این جریان داستان‌های متعددی در دو موضوع به چاپ رسانده‌اند. زمانی اهمیت این مطلب بیشتر روشن می‌شود که با بررسی تاریخچه ادبیات داستانی معاصر ایران اسلامی



✱ حوزه ادبیات داستانی انقلاب و دفاع مقدس کاری را که جریان شبه روشنفکر به راحتی و آسانی جرات انجام آن را نداشت برخی چهره‌های ضعیفاالنفس انجام دادند.



موضوعات ناگزیر ساخت، چرا که توفیق برخی آثار بخصوص آثار مستندنگار ارزشی در حوزه ادبیات دفاع مقدس عملاً بازار کتاب و مخاطب پنهان ادبیات را در دست گرفت. طیف روشنفکر که همواره روشنفکری محفلی داشته و بخصوص در سال‌های اخیر و با رونق جریانهای مدرن و پست‌مدرن عملاً مخاطب عام داستان‌خوان را از دست داده است تلاش کرد بازار نوشتن از دفاع مقدس را از جبهه متعهد بازپس گیرد. اما ورود جریان شبه روشنفکری به موضوع انقلاب با دفاع مقدس تفاوتی بنیادین دارد. زیرا حقایق تاریخی گویای این است که نویسندگان فضای ادبی روشنفکری و دانشگاهی آثار متعهد به ارزشهای انقلاب را بایکوت کرده یا تحقیر می‌کرد و از سسوی دیگر جشنواره‌ها و محافل شبه روشنفکری با دانه‌پاشی بر سر برخی نویسندگان متزلزل جریان متعهد تلاش کردند. از این جریان نویسندگانی را خارج و به اردوی خود وارد سازند. دو طرف قیچی برنده آنها در جریان متعهد بی‌تاثیر نبود. زیرا ضعف باور ایمانی، بی‌سوادی که کم‌سوادی ادبی و تمایل به تاثیر گذاری و شهرت باعث شد اندکاندک طبعی از نویسندگان منسوب به جریان متعهد از دل این جریان به سمت طیف شبه روشنفکر متمایل شوند. با این چرخش فکری و قلمی و تحولی در شبه روشنفکر در گفته‌ها و آثار برخی نویسندگان متزلزل جریان متعهد ظاهر شد. بر حقیقت

از ابتدای دهه ۸۰ بنابر دلایلی این تفکر در ذهن برخی از مدیران حوزه ادبیات داستانی و نویسندگان قوت گرفت که باید برای ادبیات داستانی انقلاب کاری کرد. از جمله مقدمات غلط این ایده نظریه انفکاک میان ادبیات داستانی انقلاب و دفاع مقدس بلکه تنافر و تضاد آنها با یکدیگر بود. چرا که ادبیات داستانی متعهد از منداها پیش به پاسخ به این سوال که چرا حوزه داستان نویسان انقلاب به موضوع انقلاب اسلامی کمتر پرداخته‌اند می‌گفتند از آنجا که تقریباً دا گذشت ۱۹ ساله از پیروزی انقلاب اسلامی جنگ تحمیلی آغاز شد، دفاع مقدس تمامی توان نویسندگان انقلاب را به خود معطوف داشت بنابر این زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات داستانی انقلاب اسلامی در متن جریان متعهد آسیب زنده و مردکننده

در کشور خشکخانه شد. در حقیقت ادبیات داستانی دفاع مقدس مانعی طبیعی در برابر ادبیات داستانی انقلاب اسلامی تصور شد. این بدان سبب بود که از دیرباز نگاه مدیران به حوزه ادبیات و بخصوص تعریف ماهوی ادبیات داستانی به موضوع محوری متمایل شده بود. در حالی که تاملی عمیق در این دو گونه نشان می‌دهد هر دو در طول یکدیگر قرار داشته‌اند. اما این روند در ادبیات داستانی انقلاب اسلامی تکتکه دیگر در شکل‌گیری دورهای جدید برای نوشتن درباره انقلاب، تصوراتشاع حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس بود. تصویری که طیف روشنفکر به حوزه‌های مقدس انقلاب و دفاع مقدس باز کردند. این امر موجب شد جبهه روشنفکری به عرصه ادبیات انقلاب و دفاع مقدس بازگردد. دلیل دوم را باید در درخشش آثار داستانی دانست که بخصوص در حوزه ادبیات دفاع مقدس تولید شده است. این در ادبیات دفاع مقدس رشد نداشته است. این در حالی بود که تصمیم برخی از مدیران از جمله

موضوع دفاع مقدس دچار لغزش شود به مراتب این لغزش در موضوع انقلاب بیشتر خواهد بود. نقطه آسیب‌پذیری که بارها ادبیات داستانی متعهد از آن صدمه خورده است مدیریت‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های بعضا دلسوزانه و خیرخواهانه ولی عموماً جاهلانه و بدون توجه به بن‌مایه‌های پژوهشی علمی است. طرح این بحث که تا چه میزان ادبیات داستانی و بخصوص جریان متعهد به واسطه خلا پژوهش در سطوح مختلف آسیب دیده است مثنوی هزار من خواهد شد. طیف مدیران و برنامه‌ریزان ادبیات داستانی در مجموعه‌های مختلف حاداکثر نویسندگان خوب و نه برنامه‌ریزان موفق بوده‌اند. عدم‌اشراف بر فضای داستانی کشور، تصمیم‌های احساسی و پاپی در مواجهه ادبیات داستانی به چاپ



«هیچ» به «هیچ»!

نقد و بررسی رمان «مارون»

✧احمد شاکری

○نویسنده و منتقد ادبی

جریان داستان نویسی شبه روشنفکر به واسطه ضدیت عمیق آن با مفاهیم دینی و حکومت اسلامی در بدو پیروزی انقلاب اسلامی نوشتن درباره انقلاب اسلامی را تحریم کرد.



رسید توسط محمدرضا سرشار نوشته شد. این نقد تاثیر بسزایی بر شرایطی داشت که به نفع این رمان ایجاد شده بود. اما با گذشت قریب یک دهه و با مقایسه آن رمان با «مارون» ادبیات داستانی سیاست‌گذاری سلیقه‌ای کرده و ادعای برنامه‌ریزی ملی دارند. اکنون بیش از هر زمان دیگری ادبیات داستانی کشور نیازمند نگاهی ملی منتج از اطلاعاتی در سطح ملی از وضعیت ادبیات داستانی، آسیب‌شناسی دقیق و حساب شده و برنامه‌ریزی و افق‌نگری مشخص و کارآمد است.

بلقیس سلیمانی از نظر نگارنده جزو نویسندگان و منتقدان معتدل، نسبتاً باسواد و محترم جریان شبه روشنفکری است. اینکه چرا و چطور منتقدی به حوزه نویسندگی پناه می‌آورد، خود موضوعی قابل بحث و بررسی است. از جمله دلایل این اسر بی‌ارج و قرب بودن نقد ادبی در فضای جامعه ادبی است. نویسندگان منتقدی به ویران‌کننده‌ترین بخش خصوص در جریان ادبی متعهد- هر منتقدی را از ورود به حوزه نقد پشیمان می‌کند. اینکه بدانیم یک هنرپیشه تلویزیونی که اساساً دانشی در حوزه ادبیات ندارد در فروش و تبلیغ یک کتاب بیش از یک منتقد تاثیرگذار است یا فلاّن نگاه اقتصادی قادر است اثر کم ارزش خود را به روش‌های مختلف اثری «فاخر» گردانند ممکن است هر منتقدی را از ادبیات جدا کند. این رشته امید سازد. از سوی دیگر نقد - اگر از سوی منتقدی آزاده و مستقل صورت گیرد- در هر جریان و نحله ادبی کاری آسیب‌رسان و بر مخاطره است. چرا کسانی چون محمدرضا سرشار به عنوان شخصیتی پیش رو، صریح و معتقد سال‌ها است از حوزه نقد جدا شده است و کمتر نفا و اثباتا درباره آثار داستانی نظر می‌دهد؟ شاید یکی از دلایل آن این باشد که واکنش قهرآمیز نویسندگان جریان متعهد به این منتقد از نویسندگان جریان شبه‌روشنفکر سبک‌تتر و ویران‌کننده‌ترین بوده است. نقد راستین که به دنبال پده پستان‌های ادبی نباشد و مصالح عالیه انقلاب و اسلام را لحاظ کند حتما دشمنانی عنود خواهد داشت. امروزه نقد ادب در شرایطی قرار دارد که اسف برتر از هر زمانی است. حوزه ادبیات داستانی نویسان جوان در چرخشهای فکری به نظر می‌رسد که واکنش قهرآمیز نویسندگان جریان متعهد به این منتقد از نویسندگان جریان شبه‌روشنفکر سبک‌تتر و ویران‌کننده‌ترین بوده است. نقد راستین که به دنبال پده پستان‌های ادبی نباشد و مصالح عالیه انقلاب و اسلام را لحاظ کند حتما دشمنانی عنود خواهد داشت. امروزه نقد ادب در شرایطی قرار دارد که اسف برتر از هر زمانی است. حوزه ادبیات داستانی نویسان جوان در چرخشهای فکری به نظر می‌رسد که واکنش قهرآمیز نویسندگان جریان متعهد به این منتقد از نویسندگان جریان شبه‌روشنفکر سبک‌تتر و ویران‌کننده‌ترین بوده است. نقد راستین که به دنبال پده پستان‌های ادبی نباشد و مصالح عالیه انقلاب و اسلام را لحاظ کند حتما دشمنانی عنود خواهد داشت. امروزه نقد ادب در شرایطی قرار دارد که اسف برتر از هر زمانی است. حوزه ادبیات داستانی نویسان جوان در چرخشهای فکری به نظر می‌رسد که واکنش قهرآمیز نویسندگان جریان متعهد به این منتقد از نویسندگان جریان شبه‌روشنفکر سبک‌تتر و ویران‌کننده‌ترین بوده است. نقد راستین که به دنبال پده پستان‌های ادبی نباشد و مصالح عالیه انقلاب و اسلام را لحاظ کند حتما دشمنانی عنود خواهد داشت.

سرباز می‌زند. اما در این روش نیز نویسنده بسیار ترس خورده و تحت سانسور شخصی عمل کرده است. مارون از یاد کردن شخصیت‌های فکری و سیاسی و معنوی که در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی نقش‌ی غیر قابل انکار داشته‌اند سرخورده است. نه پادی از امام راحل قدس سره آورده است و نه حتی از زهریان جریان چپ یا نهضت آزادی یادی کرده‌است. بدان سبب که چنین نام‌گذاری‌ای با توجه به رویکرد این رمان بهجوزیر دین و جریان سازشی آن در جامعه مارون، به هجو شخصیت‌های معنوی آن خواهد انجامید و این واردن از لیدرهای جریان چپ یا کمابست نیز او را ناگزیر به پرداخت موضع در برابر آنها می‌کرده است. تنها کسی که بلقیس سلیمانی از یاد کرده‌است و به آرامی از کنار او گذشته است دکتر علی شریعتی است. شریعتی که چند نوار سخنرانی تنها چهره سیاسی انقلابی این رمان است که آن هم افکار او بیان نشده و تنها به گفتن این ادعا بسنده شده است و این و آن بر فروش آثار خود می‌افزاید!

نویسنده «مارون» از جمله منتقدانی است که در گریز از حوزه نقد و پناه جستن به حوزه داستان توفیق چندانی حاصل نکرده است. مهمترین نکته نکته‌ای که این گریز به چشم می‌خورد آن است که بلقیس سلیمانی در این تغییر از منتقدی صریح‌گو که بر مواضعش اصرار و تاکید می‌کند به نویسنده‌های محتاط و ترس‌خورده تبدیل شده است. ادبیات مارون به تبع ادبیات شبه روشنفکری ادبیاتی در حال گذار است. حقیقت غیر قابل انکار در حوزه شبه روشنفکری مخالفت این جریان با حکومت اسلامی و ارزشهای دینی حاکم بر آن است.

طبیعی است نمودهای بارز و ظاهر این ارزشها توسط این جریان با ریشخند شده یا تحقیر شوند. ادبیات شبه روشنفکری با گذشت تقربیا دو دهه سکوت و بایکوت انقلاب اکنون در مرحله‌ای قرار گرفته است و با این تلقی که همچنان ممیزی دولتی و حساسیت‌های عمومی حاضر به بذلش موضع صریح این جریان نیست تلاش دارد با ارائه روایت‌هایی نامانید و کمتر حساسیت‌برانگیز از موضوع موضوع انقلاب اسلامی به مراتب بیشتر از دفاع مقدس است و بدنه داستان نویس متعهد اگر در رویکرد خود به انقلاب و دفاع مقدس حکایت

صفحه ۷

یک‌شنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶

۲۴ محرم ۱۴۳۹ - شماره ۲۱۷۴۶



حمید سیوزای (شاعر)، حسین اسحق لاری (نویسنده)، ابوالفضل عالی (گرافیست)، شهید رسول کاتر،ژانده (عکاس)، صفار زاده (نویسنده)، شهیددادزغاری (شاعر)، مهرداد اوستا(شاعر)، نصرالله مردانی (شاعر)، سیددجانی فیاضی(ایرانی‌تبار)، حبیب‌الله معلنی (شاعر)، علیرضاقره(شاعر)، محمدعلی گودینی(نویسنده)، علی محمدنودب(شاعر)، مرحوم‌شهریار(شاعر)، محمدنهدی سیار (شاعر)، سیمین‌دخت وحیدی (شاعر)، علویان(نویسنده و تصویرگر)

قدم در عمق سراب!

✧پژمان کریمی

طی چهار دهه گذشته، طیفی از شاعران و نویسندگان و سینماگران و...از ایران رفته‌اند، به دلیل توانمان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی!

این طیف معاند مشخص، تصور کرده بودند که در ایران مجالی برای سرودن و نوشتن و فیلم ساختن و...ندارند. اما در بیرون از مرزها، دست آنان برای خلاقیّت و هر چیزی را گفتن و سرودن و نوشتن و خواندن و هر قلمی ساختن کاملاً باز و رها است. پول، فراوان است. احترام دولت‌ها و مخاطبان هموطن و غیر هموطن هم موجود است و رنگی از واقعیت دارد.

پرشی منطقی قطعاً این است که آیا بواقع تصور طیف یاد شده، درست بود و هست؟!

اسباب‌کشی یک هنرمند به بیرون از کشورش، با انگیزه مادی و غیر مادی، برای او چه میوه‌هایی و دستاوردهای کلان و رشک‌برانگیزی دارد؟!

در یک نگاه کلی و بی‌غرضانه، با بررسی کارنامه همه منسوبان به طیف مذکور که فرنگ را عرصه‌ای برای زندگی در خرخشان هنری و فرهنگی خود یافته بودند، می‌توان به این نتیجه رسید: تصور آنها از محیط غیرایرانی، تخیلی صرف، نگاهی سطحی و سرانجامشان سربلای تلخ و بی‌بستی نبودانه بوده است.

اینان - این بخت‌برگشتگان- دو مشخصه کلی مشترک دارند:

«ضدیت با اسلام و انقلاب اسلامی، و لنگاری در بستر هنری»

شما نه صد نفر، نه پنجاه نفر، نه سی نفر...یکی و تنها یکی از منتسبان به طیف یاد شده را سراغ ندارید که به اسلام و انقلاب اسلامی و تعهد اخلاقی و ارزشی در هنر، مقید و مصر باشد!

یک نفر را سراغ ندارید امّا، تا دلتان بخواهد، ملحد و مرتد و مشرک، چپ و لیبرال و التقاطی و پناهنده و جاسوس در طیف متحوس، وجود دارد.

آثار اینان بوی عفونت و لنگاری می‌دهد. حب به خادوند، معرفت به دین الهی، حب به وطن، احترام به حقوق بشر، عشق به خانواده، ایثار، فسادکاری... در کدام اثر عناصر یادشده، قابل ردگیری و نظر است؟ در کدامشان؟ شاعر ملحدی مانند «اسماعیل‌خ»، نویسنده لااقدی که مدتی مسخره پیشه صدای آمریکایی بود، ترانه‌سرای ضددینی چون «پیرج، ج»، که نمایشنامه‌ای ضد نیروهای مدافع امنیت ایران را در آمریکا به روی صحنه برد. اینان واجد کدام خصلت ارزشی و فضیلت اخلاقی هستند؟ اگر درد درد دارند، چرا آثارشان علیه دین است؟ چرا در کارهایشان، آموزه‌ها، دستورات دینی را بر نمی‌تابند؟ چرا علما الهی را هدف می‌گیرند؟ چرا به انقلاب و حاکمیت اسلامی شبیه وارذ می‌کنند؟

اگر بنا به ادعای خود اخلاق مدارند؛ چرا در کارهای خود اخلاق را به معیار حیوانی نمایش می‌دهند و تمامی آثارشان حکم علیه بایستگی‌های اخلاقی است؟ چرا اخلاقیات را تلخ زمان و مکان معنی می‌کنند؟ چرا بی‌عفتی را ترویج می‌نمایند؟

اگر حب وطن دارند؛ به دامن بیگانه پناه بردن و پناهنده‌گی را گدایی کردن و علیه مملکت و پیشرفته‌های آن داد سخن گفتن‌شان چه توجیهی دارد؟! در داخل هر رسانه‌هایی از آنان ستیاش می‌کنند که نشانی از پایبندیاختلافی و دینیسی ندارند؟ مثل روزنامه‌ای که به صراحت از فتنه آمریکایی و اسرائیلی ۸۸ دفاع می‌نماید!

اصلاً جایگاه عنوان مهاجر و سهم‌شان در دستیابی به افتخاراتی مانند، دفاع هشت ساله از ایران در برابر یورش ارتش بعث عراق کجاست؟

این افراد، نزدیکان خود را در ایران رها کرده‌اند و رفته‌اند، چطور می‌شود برای انسان ذرهای مهر و تقدیر قائل بود؟

خاندادهای لس آنجلسی «دا» که در وصف نبود عاطفه و سقوط اخلاقی ترانه‌خوانی می‌کنند، برادر معتادش را در شرایطی وحشتناک تنها گذاشت تا حدی که این برادررتی، در خیابان چاد داد!

نویسنده‌ای که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت موسوم به اصلاحات بود، زن دوم و پسو سرور در ایران واگذاشت و از لندن پناهندگی گرفت. این قلم بدست چه نیستی با دین و اخلاق دارد؟

طیف معاندان در بیرون از مرزها در واقع دچار مرگ (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) شدند. کیفیت نازل و تعداد اندک شمارگان آثار آنها، گواه مرگ یاد شده است. مهاجران عنود، هنوز نمی‌فهمند و نمی‌بینند که مردم ایران ماهیر روش دینی دارند. مردم با این ضد دین هیچ انس و ارتباطی درونی برقرار نمی‌کنند. چنین مردمی وارد مملکت خود را هم دوست دارند، با وطن فروش هم وارد انس و دوستی نمی‌گردند. از طرف دیگر، اغلب مهاجران عنود در واقع وا خوردگار هنری هستند. در ایران چیزی نشدند، فکر کردند اگر ولنگاری را پیشه خود سازند، چیزی می‌شوند که... نشدند و نمی‌شوند!

و در کنار همه اینها، سادهدانشان این نکته کاملاً بدیهی‌ر را بداندند که هیچ دولت خارجی برای هنرمند ایران دلق نشن نمی‌دهد. اگر دولتی مثل آمریکا، یک هنرمند و هنرمند مدعی ایرانی را هدف استیصال و حمایت قرار می‌دهد در جهت منافع نامشروع است.

دو سال پیش یک گوینده زن رادیو که خانواده‌ای چکرگا دارد، به آمریکا پناهنده شد. چند روز او با بدون حجاب و بدون لباس مناسب پیش روی دوربین صدای آمریکا نشاندند و نمایش دادند. زن، علیه ایران و نظام دینی حرف زد و تهمت زد و ناسزا گفت و آخر وقتی دیگر فکر کرد خود از دست داد، فراموش کردند. هفته پیش دو سینماگر از فیلم کردستان عراق رفتند و شاید که آنها هم به عنوان معترض به فضای سیاسی و فرهنگی ایران، در برابر دوربین‌ها و نگاه فرنگی، مجال طرح و نام بیاوند. درست در زمانی که کردستان عراق بر طبل جانبداری می‌کوبد و در حال اجرای یک سناریوی صهیونیستی است.

این گروه افاده غافل البته قابل ترحم‌ند. زیرا دنیاخواهی و سسطنی‌نگری و عناد با دین الهی و... آنان را در معرض همان سسراسری گذاشته است که منجر به مرگ «سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» هم سلفان‌شان شده است.